

بررسی ذکر و یاد خدا به عنوان یکی از شاخصه‌های انس با قرآن و تأثیر آن در تربیت اخلاقی

مهدی فاضلی دهکردی*

سلمان رضوان خواه**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۲۱

چکیده

ذکر، دعا و عبادت از جنبه‌های مهم انس با قرآن هستند که هر سه جنبه تربیتی داشته و در تمامی ابعاد تربیت انسان به خصوص در تربیت اخلاقی وی تأثیر بسزایی دارند. در این مقاله به منظور بررسی موضوع پژوهش از رویکرد درون دینی استفاده شده است، یعنی موضوعات قرآنی و احادیث ائمه اطهار(ع) را با روش تحلیلی و استنادی، به فعالیت‌های تربیتی مرتبط کرده، سپس با تبیین مفهوم تربیت اخلاقی، انس با قرآن را همانند روشی در تربیت اخلاقی مطرح نموده و به بررسی این مقوله پرداخته شده است.

نتایج حاصل از این تحقیق بیانگر این مطلب است که تنها خداوند به تمامی راه‌های فلاح و رستگاری انسان عالم است و از آنجا که از طریق وحی با انسان سخن می‌گوید، مهم‌ترین راه شناسایی عوامل سعادت و هدایت انسان، انس با قرآن و شنیدن کلام وحی است. در دیدگاه اسلامی برقراری ارتباط با خدا و حفظ آن، هدف غایی در تربیت اسلامی است، لذا همه فعالیت‌های انسانی، مثل کارهای روزانه، به عنوان ذکر و عبادت جهت رسیدن به قرب الهی تلقی شده و انس با قرآن به عنوان مهم‌ترین راه کار آن معرفی شده است. از آثار انس با قرآن می‌توان به ایجاد انس یعنی نمایان شدن اثر جمال حق بر بنده، پرورش عقل، ایمان و روح عبودیت، بندگی خدا، شرافت نفس و چیره شدن بر بی میلی فرد به عبادت و بیدار شدن فطرت خداجوی انسان اشاره کرد. در این میان انسان‌ها در برخورد با ذکر، به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ مؤمنین، منافقین و کافرین که در متن مقاله به بررسی بیشتر آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، انس، تربیت اخلاقی، ذکر، عبادت

* کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد

** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد

طرح مسئله

آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند، امکان دستیابی انسان به فرهنگ است. منظور از فرهنگ، ارزش‌های پذیرفته شده و به کار بسته شده است که در جلوه‌هایی چون دین، عرفان، ادب، هنر زیبا، آداب، اخلاق، علم و فلسفه، نمایان شده و در حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی واقعیت می‌یابد (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۹).

جامعه ما، جامعه‌ای اسلامی است که در آن همه جلوه‌های فرهنگ به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از وحی الهی تأثیر پذیرفته‌اند و نشو و نما یافته و چهره شکوهمندی را نمایان ساخته است. اتصال فرهنگ جامعه به وحی الهی در آن ظرفیتی می‌آفریند که بتواند هرگونه مرزی را درنوردد. الهی بودن این فرهنگ آن را به فرهنگی پویا و سرشار از بالندگی تبدیل کرده است تا جلوه‌گاهی از ارزش‌های الهی گردد. اما باید توجه داشت که آنچه به این ارزش‌ها واقعیت می‌بخشد، همانا تربیت است، زیرا «دستیابی به تربیت در سایه تلاش است که تعیین می‌کند، آیا در سطح فرهنگ می‌مانیم، یا به ژرفای آن راه می‌یابیم» (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۹).

داشتن فرهنگی پویا، برای حرکت در مسیر کمال فردی یا اجتماعی، لازم است اما کافی نیست، بلکه فرد باید به این فرهنگ رو کند، یعنی با آن همراهی و همگامی کرده، نخست در راه درک و فهم آن بکوشد و سپس با تلاش و کوشش خود به غنای آن بیفزاید. چنین تلاشی تنها به مدد تربیت، ممکن می‌شود.

برخی معنی تربیت را اقبال آزادانه و آگاهانه فرد به ارزش‌ها می‌دانند (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۹). برخی دیگر تربیت را «مجموعه تدابیر و روش‌هایی می‌دانند که برای ایجاد، ابقا و اكمال ادراکات، احساسات، تصمیمات و اقدامات مطلوب در متربی صورت می‌پذیرد» (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

در تربیت اسلامی، تربیت را فراهم آوردن شرایطی برای متربی می‌دانیم که موجب می‌شود ایمانش تقویت شده و جایگاه خود را در کل هستی بیابد (داودی، ۱۳۸۸، ص ۴۲). با این دیدگاه می‌توان گفت: یکی از راه‌های تربیت انسان، اقبال وی به ذکر و دعا است. زیرا «کمال حقیقی انسان تنها در سایه علوم حصولی نیست، بلکه قوای

عقلی، ابزاری است در دست انسان، برای رسیدن به کمال بالاتری که علم حضوری نامیده می‌شود و در سایه ارتباط با خدا و دعا حاصل می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۵-۱۱۶).

در تربیت اسلامی، انس با قرآن و دعا، جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (التکویر: ۲۷)؛ یعنی قرآن کتابی است برای همه مردم دنیا و هر کس با قرآن مأنوس باشد و در راه حق استقامت ورزد، با آن هدایت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۶۱).

هرچند این گنجینه بزرگ که اساسی‌ترین مبانی فرهنگ اسلامی از آن استخراج شده است در دسترس ما است، اما آن گونه که شایسته است به آن روی نکرده ایم.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تربیت انسان، لازمه رسیدن او به کمال است. در این میان تربیت اخلاقی، یکی از محورهای مهم تربیت است. زیرا هدف از بعثت رسول اکرم (ص) تکمیل فضایل اخلاقی عنوان شده است.^۱ لذا شایسته است پژوهش‌های بیشتری در زمینه تربیت اخلاقی و روش‌های آن در قرآن صورت گیرد.

برخی اندیشمندان معتقدند: پژوهش‌هایی که در دوره معاصر درباره تربیت اخلاقی در ایران و کشورهای عربی و مسلمان انجام شده است، از یکی از سه رویکرد زیر پیروی کرده‌اند: (۱) پرداختن به تربیت اخلاقی از دیدگاه دانشمندان مسلمان. (۲) بررسی تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام، که پژوهشگر می‌کوشد عناصر تربیت اخلاقی را با مراجعه به آیات و روایات استخراج و تدوین کند. (۳) رویکرد تطبیقی که در این رویکرد، گاه نظریه یک متفکر مسلمان درباره تربیت اخلاقی با نظریات یک متفکر غربی و گاه تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام با مکاتب دیگر مقایسه می‌شود (داودی، ۱۳۸۷، صص ۶۳ و ۶۴).

در پژوهش حاضر از رویکرد دوم، یعنی «بررسی تربیت اخلاقی با تکیه بر منابع اسلامی» پیروی می‌کنیم. لذا می‌توان گفت: مقاله حاضر تلاشی است برای اینکه، موضوعات قرآنی و احادیث ائمه اطهار (ع) را با فعالیتی تفسیری و تحلیلی به تعلیم و تربیت کودکان مرتبط سازیم و با روشن نمودن مفهوم تربیت اخلاقی، ذکر و یاد خدا و

انس با قرآن را همچون روشی در تربیت اخلاقی مطرح نماییم. بدینسان، بین تئوری و عمل رابطه‌ای منطقی ایجاد می‌شود.

نتایج این پژوهش برای مربیان، اولیاء و تمامی علاقه‌مندان به پرورش کودکان، قابل استفاده است. برای آنکه بتوانیم به این مهم دست یابیم، ابتدا نگرش‌های گوناگونی را که در طول تاریخ نسبت به ارزش‌شناسی و تربیت اخلاقی وجود داشته است به اختصار بررسی می‌کنیم. سپس ذکر و یاد خدا را به عنوان یکی از شاخصه‌های انس با قرآن و تأثیر آن در تربیت اخلاقی مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱. پیشینه تحقیق

خوشحال دستجردی و کاظمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جایگاه ذکر در قرآن و بازتاب آن در عرفان اسلامی» بیان می‌دارند که ذکر و یاد خداوند به عنوان یکی از مهم‌ترین عبادات اسلامی است و نقش مهمی در تکامل معنوی انسان برای آن در نظر گرفته شده است. خداوند در قرآن، همواره مؤمنان را به ذکر و یاد خویش سفارش می‌کند و عواقب اعراض از آن را به آنان گوشزد کرده است.

جایگاه رفیع ذکر در عرفان اسلامی نیز، تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر آیات و احادیثی است که عظمت و ارزش این عمل عبادی را بیان می‌کند (خوشحال دستجردی و کاظمی، ۱۳۸۹، صص ۴۰-۱۵).

افتخار زاده نیز در مقاله خود با عنوان «انسان سالم از دیدگاه قرآن و حدیث» می‌کوشد تا بر مبنای تعالیم قرآن و عترت، از انسان سالم تصویر روشنی ارائه کند. محور استنادات نویسنده، سخن ارزشمند امام صادق (ع) درباره لشکریان عقل و جهل، منقول در کتاب «کافی» است. هدف نویسنده جلب توجه خوانندگان به ویژگی‌های انسان سالم و معرفی جایگاه ارزشمند عقل از منظر اسلام است (افتخار زاده، ۱۳۸۶).

صالح صدق پور و همکاران وی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر آموزش آموزه‌های قرآنی بر بهبود پذیرش اجتماعی» تأثیر آموزش‌های قرآنی را بر بهبود پذیرش اجتماعی فراگیران مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آموزش‌های

قرآنی و تمرین‌های کارگاهی بر پذیرش اجتماعی تأثیر مثبت داشته است (صدق پور و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۸۰۱).

تقی لو نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر آموزش روخوانی قرآن بر کاهش استرس در بین جوانان و نوجوانان»، این امر را بررسی نموده و نتیجه گرفته است که: آموزش قرآن، میزان استرس افراد را به طور معنی داری کاهش می‌دهد (تقی لو، ۱۳۸۸، صص ۷۲-۸۱).

انصاری جابری و همکاران وی نیز در مقاله خود با عنوان «تأثیر آوای قرآن کریم بر افسردگی بیماران بستری در بخش اعصاب و روان» بیماران بیمارستان مرادی رفسنجان را بررسی نموده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که آهنگ موزون قرآن کریم و آوای دلنشین آن، برای آنان یک موسیقی عرفانی دل‌پذیر است و این نشانه‌ای از بعد اعجاز بیانی قرآن می‌باشد. پس می‌توان از آوای قرآن کریم به عنوان یک روش درمانی غیر دارویی در درمان بیماران افسرده استفاده نمود (انصاری جابری و دیگران، ۱۳۸۴، صص ۴۸-۴۲).

الاصفی نیز با اتکا بر مباحث قرآنی، به بررسی رابطه انسان با خویشتن، مراقبت از نفس و محاسبه آن پرداخته و عجب را به عنوان یکی از انواع خطرناک رابطه انسان با خویشتن مطرح نموده و راه درمان آن را بررسی کرده است (الاصفی، ۱۴۱۲ق، صص ۱۲۱-۱۳۴). بغدادی نیز با استناد به آیات ۱۰۵ و ۱۰۴ سوره نحل به بررسی آثار سوء دروغ می‌پردازد و سیزده اثر را یاد آور می‌شود. وی سپس موارد مجاز دروغ، مفهوم تقیه در اسلام و گوش دادن به دروغ و موضع‌گیری در برابر آن را بررسی کرده است (بغدادی، ۱۴۳۰ق، صص ۱۴-۳۲).

محقق دیگری نیز به نام بغدادی، چپستی بدی را مورد بررسی قرار داده است. او یاوه‌گویی، شوخی آزار دهنده، اشاعه فحشاء، بی‌آبرو ساختن یک فرد و یا گروه، غیبت، ریشخند و ... را از جمله رفتارهای ناپسند دانسته است و آثار منفی آشکار ساختن بدی‌های دیگران را مورد بررسی قرار داده است (بغدادی، ۱۹۹۴م، صص ۴۲-۴۵). جابر نیز به بررسی «ادب و خلق و خوی انسان مؤمن» می‌پردازد و معنی لغوی

ادب، مستلزمات مؤدب بودن، خودشناسی و راه درمان نفس و شخصیت متعادل را مورد بررسی قرار داده است (جابر، ۱۴۱۱ق، صص ۹۹-۷۹).

الدبونی نیز در مقاله‌ای به بررسی مبارزه با هوای نفس پرداخته است. وی معتقد است انسان بر فطرت پاک آفریده شده و ابتلای نفس به شهوت، خشم، غفلت و پیروی از هوای نفس بر او عارض می‌شوند (الدبونی، ۱۳۹۳، صص ۳۰۸-۳۰۲). همچنین وی در مقاله‌ای دیگری معنای خُلق، فضیلت خوش‌خویی و معایب بدخویی و نشانه‌های خوش‌خویی را مورد بررسی قرار داده است (الدبونی، ۱۴۰۷ق، صص ۵۴۸-۵۵۳). الحیدان نیز در تحقیق خود نقش اخلاق در ایمان را آشکار ساخته و علل ضعف ایمان را بررسی نموده است (الحیدان، ۱۴۱۸، صص ۵۲-۵۸).

نجیب حسنی نیز در مقاله‌ای دین و اخلاق و یگانگی در هدف را مورد بررسی قرار داده است. او بنای جامعه را متکی بر ساختار اخلاقی فرد می‌داند (نجیب حسنی، ۱۴۰۸، صص ۶۷-۷۲). در این میان، ریان نیز بر اهمیت عملکرد انتقال ارزش‌ها در جوامع انسانی تأکید کرده و به بررسی محتوا و شیوه آموزش اخلاق و رابطه میان مدرسه و رشد اخلاق و ارزش‌ها در دانش‌آموزان پرداخته است (Ryan, 1991, p. 736-746).

۲. تاریخچه نظریات اخلاقی

«ارزش‌ها در زندگی انسان نقش مهمی دارند و بقای زندگی انسان را تضمین می‌کنند» (رهنمایی، ۱۳۸۳، ص ۲۵). در تاریخ شناخته شده فرهنگ انسانی، زرتشت نخستین کسی است که در برترین پایه، به ارزش‌های والای اخلاقی اندیشیده و به زبانی آسمانی درباره آن‌ها سخن گفته است (نقیب زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۶ و ۱۵). سقراط معتقد بود که علت انجام کارهای بد، نادانی انسان است (کاردان، ۱۳۸۱، صص ۲۲ و ۱۹).

از نظر افلاطون، خوبی و بدی تنها به کردار انسان بر نمی‌گردد، بلکه واقعیتی است که در سراسر پهنه هستی جلوه گر است. نظریه اخلاقی ارسطو بر تصور وی از عقلانیت انسان مبتنی است. او هدف زندگانی انسان را نیل به خوشبختی می‌داند

(گوتک، ۱۳۸۷ص ۵۱). منظور او از سعادت، سعادت این جهانی است (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

آنتیس تن، که نماینده مشهور کلیون یا سگواران است، بر این عقیده بود که آدمی باید تنها پیرو قانون طبیعت باشد. (نقیب زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۴). بر اساس نظریه اخلاقی کانت نیز، عملی خیر است که فقط جهت احترام به قانون اخلاقی صورت پذیرد (نقیب زاده، ۱۳۷۴، صص ۵۸۸ و ۵۷۷). او وجدان انسان را به عنوان داور مطلق عمل مطرح کرد (مایر، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲).

عمل‌گرایان برای ارزش، قائل به منشأ و خاستگاهی روان شناختی و زیست شناختی‌اند و آن را امری نسبی و ذهنی تلقی می‌کنند، یعنی هیچ‌گونه ثباتی برای ارزش‌ها قائل نیستند (کاردان و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۳۴۴-۳۴۵). پیروان مکتب مشاء و طرفداران اصالت عقل و طرفداران اصالت واقع و لیبرالیست‌های انسان‌گرا نیز ارزش را حقیقتی عینی و خارجی می‌دانند. کسانی که از حکمت مشاء پیروی می‌کنند معتقدند ارزش ذاتی اشیاء در کمالی که برای آن‌ها قابل تصور است، نهفته است. از دید طرفداران اصالت عقل، انسان موجودی است عاقل و فضیلت و کمال او در توسعه هرچه بیشتر قوه عاقله او می‌باشد، پس عاقل بودن، ارزش ذاتی برای انسان تلقی می‌شود. پیروان مذهب اصالت واقع (رنالیسم) به ویژه واقع‌گرایان مذهب طبیعی (ناتورالیسم غربی) نیز برای ارزش، وجود مستقل قائلند، ولی منشأ ارزش‌ها را جامعه و فرهنگ تلقی می‌کنند. (کاردان و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶).

پست مدرن‌ها نیز به نسبیت در اخلاق معتقدند. آن‌ها از مطلق‌گرایی گریزان و به دنبال قداست زدایی و نفی همه فراروایت‌ها هستند (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۵). در این نوشته کوتاه اگرچه به اجمال با برخی از دیدگاه‌ها در زمینه ارزش‌های اخلاقی آشنا شدیم اما نظریات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که پرداختن به آن‌ها را به مجال دیگر موکول می‌کنیم.

شاید بتوان گفت، برخی از این اندیشه‌ها، با درجات متفاوت، از حقیقت بهره می‌برند، اما برای داوری درست، توجه به کاستی‌های این اندیشه‌ها نیز لازم است. برای نمونه اگر کسب لذت یا سود بردن، برترین ارزش اخلاقی باشد، آیا انسان و جامعه

انسانی به سوی سعادت گام برخواهد داشت؟ در عمل می‌بینیم که بسیاری از کارهای بد، از کسانی سر می‌زند که با انگیزه دستیابی به لذت یا سود زندگی می‌کنند، پس ریشه و بنیاد بسیاری از خونریزی‌ها، همان سودجویی است.

وجه اشتراک دیدگاه‌هایی که مطرح شد، این است که همه آن‌ها انسان را از دریچه محدودی نگریسته‌اند و این محدودیت، موجب شده است جنبه‌های دیگر مورد غفلت قرار گیرد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه‌هایی از این دست، ناکافی و نارسا هستند و سعادت انسان را در پی ندارند. در این میان تنها دیدگاه الهی است که می‌تواند تمام ابعاد وجودی انسان را مورد توجه قرار دهد. «در دیدگاه الهی انسان چون کلی واحد و ارزشمند است. شناخت تمام ابعاد وجود او برای هیچ کس جز خدا ممکن نیست. از این رو تنها خداست که می‌داند راه فلاح و رستگاری او چیست. او از طریق وحی، انسان را به سوی سعادت هدایت می‌کند» (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

بر این اساس در تربیت اخلاقی مبتنی بر وحی، با ارزش‌های جهان شمول مطلق که ریشه در وحی الهی دارند، روبرو هستیم. در این راستا دو سؤال در تحقیق حاضر مورد بررسی واقع شده است: تربیت اخلاقی در اسلام چه مفهومی دارد؟ و ذکر و عبادت چه اثری بر روش‌های تربیت اخلاقی دارند؟

۳. تربیت اخلاقی در اسلام

نتایج به دست آمده از تحلیل منابع مرتبط با موضوع، مبین وجود نگرشی به تربیت اخلاقی است که از یک سو بر فطرت انسان تأکید دارد و از سوی دیگر، به سعی و تلاش و ممارست او در کسب فضایل، وابسته است. امام صادق (ع) فرمودند: «خلق و خوی، بخششی است که خدای عزوجل به مخلوقش عطا می‌کند، بخشی از آن غریزی و فطری و بخشی از آن نیت است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا می‌شود و غریزه و فطرت ثانوی می‌گردد). آنکه غریزه دارد، بر آن سرشته شده و به جز آن نمی‌تواند کاری انجام دهد و آنکه نیت دارد، به سختی خود را به صبر بر طاعت، وامی‌دارد، پس این بهتر است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۵۹).

در این دیدگاه با دو عنصر مواجه هستیم؛ عنصر اول استعدادهایی است که در درون انسان نهفته است و ریشه در فطرت او دارد و خلق و خویی است که خدای عزوجل به مخلوقش عطا می‌کند. عنصر دوم به پرورش آنچه در وجود انسان به ودیعه نهاده شده، می‌پردازد؛ یعنی با تربیت سروکار دارد. سعی و ممارست در آنچه فضیلت اخلاقی است، انسان را به سوی رشد و تعالی الهی رهنمون می‌سازد. وابستگی ثواب و عقاب، به عمل انسان بر اهمیت این بخش می‌افزاید.

در توضیح فطری و ذاتی بودن بخشی از صفات اخلاقی و دلیل تفاوت این طینت برای انسان‌های مختلف امام سجاد (ع) از وجود دو طینت خبر می‌دهند: طینت «علین»^۲ که دل‌ها و پیکرهای پیغمبران از آن آفریده شده است و طینت «سجین»^۳ که کافران را از آن آفرید (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳).

در این دیدگاه پیامبران که مظهري از انسان کامل هستند طینت علین (بهشتی) دارند و مؤمنین به طینت آن‌ها شبیه بوده اما کافران طینت سجین دارند. به نظر می‌آید تعادلی بین این دو طینت برقرار می‌شود. در تحلیل و بررسی این نگرش، دیدگاه قرآن نسبت به انسان (نفس)، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در دیدگاه قرآن موجودیت یا شخصیت آدمی، عرصه‌ای است که عوامل و عناصر مختلفی از درون و بیرون آن، دست‌اندرکارند. این عوامل عبارتند از:

- معرفت و تمایل درونی به خدا (فطرت).
- تمایلی نیرومند به آنچه نیازهای اولیه و غریزی انسان را برآورده می‌کند (نفس اماره).
- عاملی برای بازشناسی درست و نادرست (عقل).
- نیرویی برای انتقاد از خویش (نفس لوّامه).
- نیروی تعیین کننده برای اقدام و عمل (اراده و اختیار).
- نیروهای موثر اجتماعی (خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) که در مناسبات اجتماعی، اّمت نامیده شده است.

- محدودیت و ضعف‌های بالفعل و بالقوه که موجودیت آدمی را احاطه کرده است (محدودیت‌های ارثی، فقر، غنا و مفاهیمی چون هَلُوع بودن انسان) (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۸-۵۰).

درست است که فطرت همه انسان‌ها بر توحید، خلق شده است، اما خطا و گناه آنگاه روی می‌دهد که «هوای نفس مشتعل شود. نفس می‌خواهد به لذت برسد و ممکن است چنان شیفته شود که از شکستن حدود و زیر پا گذاشتن ضوابط پروایی نداشته باشد» (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹).

خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را با توجه به حق، سوی دین کن، همان فطرتی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده، تغییری در خلقت خدا نیست، دین همان دین استوار است ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند.

پس رستگاری و پیروزی انسان در گرو تزکیه نفس است، زیرا گرایش‌های عالی به صورت نهفته در وجود او موجود است. چون فطرت همه انسان‌ها بر توحید خلق شده است، با زدودن آلودگی، آب زلالی از وجود انسان می‌جوشد که منشأ رویش خیر و نیکی است. نتیجه این خیر و نیکی، دست یافتن به حیات طیبه است.

در قرآن شریف آمده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛ هر کس عمل صالح انجام دهد، چه مرد و چه زن در حالی که ایمان داشته باشد، ما او را به عیش طیب زنده می‌داریم، و مزدشان را بهتر از آنچه که می‌کردند پاداش می‌دهیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۸).

بنابراین در مقام تربیت آدمی، حیات طیبه همچون هدف غایی در نظر گرفته می‌شود (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۷). در دیدگاه اسلامی، حیات پاک نوعی زندگی است که انسان در ارتباط با خدا به آن دست می‌یابد و با دست یافتن به آن، در همه ابعاد وجودی خود از پلیدی برکنار خواهد بود. این ابعاد شامل جسم، اندیشه، اعتقاد، میل،

اراده و عمل است (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۷). اولین جلوه حیات پاک در عرصه جسم، حیات جسمی است.

خداوند می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ...» (المائدة: ۳). پس وقتی فرد از تماس با پلیدی‌ها دوری جست و از خوردن آن‌ها خودداری کرد، جسم خود را از پلیدی مبرا می‌سازد.

این ساده نگری است که ما فرض کنیم این آیه و آیات مشابه تنها پاکی جسم انسان را هدف قرار داده‌اند. اگر در آیات این سوره دقت کنیم و در مواضع و داستان‌هایی که این سوره متضمن آن‌هاست، تدبیر کنیم، در خواهیم یافت که غرض جامع از این سوره، دعوت به وفای به عهد و پایداری در پیمان و بر حذر داشتن از شکستن آن است و اینکه خدای تعالی، رحیم است و تکلیف کسی را که تقوا پیشه کند و ایمان آورد و از خدا بترسد و احسان کند، آسان می‌کند. اما نسبت به کسی که پیمان با امام خویش را بشکند و گردن کشی و تجاوز آغاز نموده و اطاعت امام را ترک گوید و حدود و میثاق‌هایی را که در دین گرفته شده بشکند، سخت‌گیری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۶).

بدینسان حیات طیبه نه تنها شامل جسم او می‌شود، بلکه تمام ابعاد وجودی‌اش را در برمی‌گیرد. لازمه رسیدن به چنین حیاتی، حرکت در مسیر فطرت توحیدی، ایمان، تقوی، خدا ترس بودن و رعایت حدود و میثاق‌های الهی است. اما در بسیاری از انسان‌ها دل مشغولی‌های دنیوی آن‌ها را از فطرت خداجوی خود غافل نموده است. پس باید فطرت آنان بیدار شود و در مسیر بیداری فطری انسان، پیامبران چون راهنمایی که خود از خطا مبرایند، او را در پیمودن این راه رهبری می‌کنند تا به خطا نیفتد و بدینسان در مسیری امن به سفری معنوی پردازد. ایمان به خدا و محبت و اطاعت از او و پیغمبرش موجب سلامت قلب و هدایت انسان می‌شود. در دیدگاه قرآن، در روز جزا هیچ چیز جز قلب سلیم سودمند و نجات بخش نیست (قنادی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

خداوند متعال می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا: ۸۹)؛ بند و بست های دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک، هیچ چیز کارایی ندارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۳۴). به این ترتیب تنها سرمایه نجات بخش در قیامت، قلب سلیم است.

«این تعبیر هم ایمان خالص و نیت پاک در آن وجود دارد و هم هرگونه عمل صالح. چرا که قلب پاک، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت و به تعبیر دیگر، همان‌گونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان مؤثر است، اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود - رحمانی یا شیطانی - درمی‌آورند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۶۸)

نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که اطاعت از خدا فقط محدود به جنبه‌های فردی حیات انسان نیست. زیرا انسان موجودی است که هم موجودیت فردی دارد و هم موجودیت اجتماعی. بنابراین اعمال انسان (فردی یا اجتماعی) نیز به پاک و پلید تقسیم می‌شوند. از جمله اعمال پلید فردی، شُرب شراب و پرداختن به قمار و بت پرستی و زنا هستند که باید از آن‌ها دوری نمود. فقر، فحشا و تعدی یا خشم جلوه‌هایی از پلیدی اجتماعی است و غنا، رأفت، عفت و عدالت جلوه‌ای بارز از اعمال پاک جمعی آدمی هستند (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹).

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سعادت و شقاوت انسان در جنبه‌های اجتماعی و فردی به عمل انسان، وابسته است. عمل او نیز به نظام ارزشی‌اش بستگی دارد و اعتبار ارزش‌ها هم از طریق عقل و فطرت انسانی و هم با مراجعه به نظام معیار دینی معلوم می‌گردد. ارزش‌های حقیقی بر اساس واقعیت‌های مربوط به عمل انسان و نتایج آن ارزش گذاری می‌شود و ارزشمند دانستن یک عمل، هم به حسن فاعلی و هم به حسن فعلی بستگی دارد (صادق زاده و همکاران، ۱۳۸۹، صص ۸۰۱-۸۰۸).

ارزش‌ها به صورت سلسله مراتبی با هدف غایی زندگی انسان که قرب الی الله و حیات طیبه است، ارتباط دارند. روشن است که در چنین نگرشی اخلاق و دین درهم تنیدگی دارند. چون تعیین خیر و شر با کمال انسان سرو کار دارد و کمال نهایی در اسلام ربوبی شدن است. اخلاق بدون دین و اعتقاد به خدا و معاد و توحید و نبوت در

این دیدگاه بی معنی است. «وقتی می‌خواهیم کمال نهایی انسان را مشخص کنیم، ناچاریم مسئله خدا را مشخص کنیم تا اثبات کنیم که کمال نهایی انسان قرب به خداست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸).

در این دیدگاه تأسی به اولیای الهی و تولی و اطاعت از آنان مطمئن‌ترین راه حرکت در مسیر قرب الهی و ربوبی شدن است و آزادی واقعی انسان در رهایی از شهوات و تمایلات نفسانی و رفع اطاعت غیر خداست. حرکت در چنین مسیری در پرتو تربیت ممکن است و دین نقشی محوری در تربیت اسلامی به خصوص در تربیت اخلاقی دارد. هرچند آموزه‌های دین اسلام در ارتباط نزدیک با فطرت الهی آدمی و عقل سلیم بشری است اما عقل به تنهایی نمی‌تواند روشنی بخش راه انسان باشد و راه نجات را تکیه بر وحی الهی نمایان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹).

با این وجود، عقل، اراده و احساس مسئولیت در مقابل خدا، در سرنوشت انسان بسیار موثرند. زیرا اگر انسان به واسطه عقل خود آنچه صحیح است را در یافت و از امر خدا که به وسیله پیامبر به او ابلاغ شده، اطاعت کرد و به نیکی رو نمود، خدا طینت او را بهشتی می‌کند که در احادیث با عنوان (فطرت ثانوی) نامیده شده است، زیرا لازمه عدل خداوند آن است که امکان رسیدن به کمال در همه انسان‌ها به یک نسبت وجود داشته باشد. به همین دلیل فطرت همه انسان‌ها بر توحید خلق شده است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۰).

مشیت و اراده خدا بر آن قرار گرفته است که انسان را موجودی صاحب اراده خلق کند، پس به او آزادی انتخاب داد. اما آزادی، کالایی گران‌قدر است و انسانی که آزاد است می‌تواند به آنچه می‌خواهد رو کند. پس باید مسئولیت و عواقب ناشی از انتخاب‌های خود را نیز بپذیرد. بنابراین اگر فرمان خدا و رسولش را بپذیرد و عمل نیک انجام دهد به رستگاری و نیک بختی می‌رسد و گرنه به شقاوت و بدبختی دچار می‌شود. اما برای آنکه همه اسباب برای انتخاب درست در اختیار او باشد تا او مستحق عقاب یا پاداش شود، ابزار انتخاب یعنی عقل نیز لازم است و چون عقل به انسان داده شد، حجت بر انسان کامل گردید و امر و نهی و کیفر و پاداش خدا متوجه انسان شد (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۰).

در میدان زندگی، عمل فرد است که می‌تواند هدایت را شامل حال او کند. خداوند می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شورا: ۵۲).

عمل دو مبنی دارد (شناخت و اراده) و چون عمل، انتخابی آگاهانه است که از اراده برمی‌خیزد، انسان مشمول عقاب و ثواب می‌شود. انجام عمل ثواب و اثرات آن، حیات مادی و معنوی انسان در دیار باقی و فانی را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین تأثیر آن این است که انسان مشمول لطف خدا می‌شود و هر فعل نیک چون پله‌ای است که حرکت انسان به سوی حیات طیبه را تسهیل می‌کند. چه لطفی بهتر و بالاتر از آن است که انسان مشمول هدایت خدا شود؟ به همین دلیل است که بسیاری از اندیشمندان بر اهمیت عمل انسان تأکید کرده‌اند.

۳-۱. رشد اخلاقی و مراتب آن

تا اینجا گفتیم که تربیت اخلاقی مبتنی بر فطرت و تلاش انسان است و تلاش و ممارست و عمل انسان را مهم‌تر از فطرت انسان دانستیم. تا آنجا که می‌تواند لطف خدا را شامل حال او کند و بر اساس اراده خدا، فطرت ثانویه‌ای به او ببخشد. آنچه انسان را شامل چنین لطفی می‌کند، رو کردن آگاهانه و ارادی او به پذیرفتن ربوبیت خدا است یعنی؛ «پذیرفتن اینکه خدا هم مالک است و هم مدبّر» (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱). چنین پذیرشی در دل و قول و عمل او نمایان می‌شود و او را از اسلام به ایمان و از ایمان به مقام یقین می‌رساند.

بنابراین چون انتخاب او آگاهانه است و از روی اراده و اختیار صورت گرفته، می‌توان گفت به تربیتی اخلاقی نایل شده است. نتیجه تربیت اخلاقی نیز رشد اخلاقی است. بر اساس سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، رشد اخلاقی دارای مراتبی است که به طور خلاصه عبارتند از:

- رفتارهای اخلاقی که با انگیزه‌ای جز کسب رضایت خداوند انجام می‌شوند.
- انجام رفتارهای اخلاقی به انگیزه دوری از کیفر و دستیابی به پاداش‌های الهی.

- انجام رفتارهای اخلاقی به انگیزه ادای شکر نعمت الهی.
 - انجام رفتارهای اخلاقی به سبب محبت به خداوند (داودی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).
- به نظر می‌آید، بالاترین مرتبه رفتار اخلاقی، زمانی است که به سبب محبت به خدا، صورت پذیرد. در این صورت است که در مرتبه، منش اخلاقی ظهور یافته است. در متون اسلامی یکی از اهداف تربیت، پدید آوردن منش اخلاقی در فرد است به این معنی که وی به وضعیت وجودی نایل گردد که در آن گرایش‌های درونی خود را به صورت اخلاقی ضبط و مهار کند. تأمین صورت اخلاقی این ضبط و مهار در متون اسلامی، بر حسب آن است که فرد به انگیزه خواست خدا، یا پیروی از او به چنین ضبط و مهار روی آورد، زیرا خدا چون کانون خیر و فضیلت نگریسته می‌شود (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱).

۲-۳. مفهوم تربیت اخلاقی

بر اساس آنچه در بالا آمد، می‌توان تربیت اخلاقی را اینگونه تعریف کرد: تربیت اخلاقی یعنی زدودن غبار فراموشی از فطرت خداجوی متربی تا فطرتش بیدار شده و با استفاده از عقل خویش، حقیقت وجودی خود را دریابد و به خود شناسی دست یابد. بدینسان به خداشناسی برسد و دریابد که تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، اطاعت از خدا و پیامبر اوست.

بنابراین تربیت اخلاقی به او کمک می‌کند از کفر به اسلام و از اسلام به ایمان و از ایمان به یقین درآید و راه کفر تا یقین را به مدد عقل و با چراغ وحی ببیند. پس می‌توان گفت هر که بر اساس عقل خویش از خدا و رسولش اطاعت کند، هدایت یافته، به سعادت می‌رسد و هرکس اطاعت نکند، گمراه شده و نابود می‌شود.

عقل در فرهنگ قرآن مجید به معنی فهم و درک است اما منظور درک عمیقی است که تمام جوانب را احاطه کند و حق را از باطل تشخیص دهد. در آموزه‌های قرآن کریم، بهره‌مندی از تعقل، مهم‌ترین وسیله برای راه‌یابی به سعادت و پیروی از حقیقت و رهایی از جهنم و رسیدن به بهشت است (قنادی، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

بنابراین اطاعت از خدا و پیغمبر او از یک سو سلامت قلب را در پی دارد و از سوی دیگر کاری عاقلانه است. چرا که موجب سعادت و رسیدن به بهشت می‌شود. شاید به همین دلیل باشد که امام صادق (ع) فضیلت عقل و رذیلت جهل را دو فضیلت و رذیلت اصلی در نظر داشته است و بسیاری از سجایای اخلاقی را تحت عنوان سپاهیان عقل و بسیاری از رذایل و صفتهای مذموم را تحت عنوان سپاه جهل برشمرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۷).

۴. تأثیر ذکر و عبادت در تربیت اخلاقی

دومین سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت بود از اینکه ذکر و یاد خدا چه تأثیری بر تربیت اخلاقی دارد. برای آنکه بتوانیم به این سؤال، پاسخ دهیم، ابتدا به آثار انس با قرآن می‌پردازیم و سپس ذکر را مورد بررسی قرار داده و تأثیر آن را بر روش‌های تربیت اخلاقی بررسی می‌کنیم.

۴-۱. آثار انس با قرآن

همان‌گونه که گفته شد، در بسیاری از مکاتب بشری به ارزش‌ها، به صورت امری ذهنی و نسبی می‌نگرند لذا نمی‌توان بین آن‌ها سلسله مراتبی برقرار کرد. اما کسانی که ارزش را برای اشیاء، عینی و ذاتی تلقی می‌کنند، ترتیب ارزش‌ها را میسر می‌دانند. برای چنین افرادی، برخی از امور از برخی دیگر ارزشمندتر هستند (کاردان و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۳۴۷).

به عقیده صاحب نظران، نظام ارزشی اسلام، نظامی سلسله مراتبی است که توحید و خدا در بالاترین طبقه ارزشی آن قرار دارد. در این نظام تعیین ارزش برای کار، آنجا که چند انگیزه طولی وجود دارد، تابع انگیزه اصلی است و مثلاً تحصیل علوم اسلامی و علم توحید به انگیزه نان و سیری شکم، هیچ ارزشی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹). به همین دلیل اساس ارزش کارهای اخلاقی، در اسلام نیت است (حائری یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

در حوزه نگرش دینی، تربیت اخلاقی (توحید محور) وسیله‌ای برای تحقق حیات طیبه است. در این دیدگاه هدف غایی، استمرار حضور و احساس خداست و شایسته است که خود خدا که حقیقتی ازلی است، محور قرار گیرد، نه اموری که به نحوی ما را به او پیوند می‌دهند. در قرآن این ارتباط با عبارات و مفاهیمی مانند؛ نزدیکی به خدا، وصول به خدا، عبودیت، طهارت و حیات طیبه و ایمان به خدا آورده شده است (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۳۴).

با توجه به چنین دیدگاهی است که باید مفهوم اساسی تربیت در اسلام را در بستر همین ملاحظات ارزشی جستجو کرد. بنابراین مفهوم تربیت را می‌توان شناخت خدا به عنوان رب یگانه جهان و انسان، برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دان به ربوبیت او و تن نزدن از ربوبیت غیر او دانست (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱).

پذیرش مقام ربوبیت؛ حمد و ثنای مخلوق را در پی دارد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه: ۱). در این آیه کلمه «رب» در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰). بدینسان خدا، انسانی را که به ربوبیتش از روی اراده و اختیار تن داده است تربیت می‌کند. به نظر می‌رسد نتیجه چنین تربیتی قرب الهی است.

از دیدگاه تعالیم اسلامی، نیل انسان به مقام قرب الهی واجد متعالی‌ترین ارزش‌ها است. همه فعالیت‌های انسانی مثل کارهای روزانه و عبادت‌ها برای رسیدن به این امر ارزشمند است. می‌توان گفت، اموری که تحت عنوان فضایل از آن یاد می‌شود، ارزش‌های متوسطی‌اند که راه را برای رسیدن به قرب الهی هموار می‌کنند. مسلماً راه رسیدن به قرب الهی عبادت و بندگی و پذیرفتن ربوبیت خدا است.

«لازمه عبادت راستین هم یکی شناخت خداوند و دیگری ایمان قلبی به اوست. لازمه ایمان آن است که شخص از روی اراده و اختیار قلب خود را تسلیم خدا کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵).

بی‌شک اُنس با قرآن در ابعاد گوناگون، در رسیدن به قرب الهی تأثیر دارد. قرآن که بزرگ‌ترین معجزه تمام اعصار و کتابی شفابخش است، خود را به داشتن اوصاف زیر معرفی نموده است: «الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس: ۱)، «كِتَابٍ مُبِينٍ» (لقمان: ۲ و نمل: ۱)،

«الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷)، «الْفُرْقَانَ» (فرقان: ۱)، «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» (احقاف: ۳۰)، «لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلُ» (طارق: ۱۳۳)، «كِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲)، «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳)، «هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۴)، «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۶) و «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹).

منظور از معجزه بودن، حکیم بودن، نور مبین و عظیم بودن است، یعنی به حکم آیاتی که اشاره شد، قرآن بین حق و باطل را جدا می‌کند و به سوی حق و به سوی صراط مستقیم ره می‌نماید، قول فصل و آخرین و صحیح‌ترین سخن است، کتاب عزیزی است که نه در عصر نزولش و نه بعد از آن عصر، باطلی در آن رخنه نمی‌کند. قرآن ذکر و یک دنیا معرفت است، قرآن در بین مردم در آنچه که مورد اختلافشان است، حکم به حق می‌کند. برای مؤمنین شفاء و رحمت و برای ظالمان مزید خسارت است. تبیان هر چیز است و جز پاکان کسی با آن تماس نمی‌تواند داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۴۸).

پس قرآن درمان دل‌های بیمار را در خود دارد و داروی شفابخشی است که به مؤمنین قلب سلیم عطا می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷)؛ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان! که انس با آن سلامت و صفای دل را در پی دارد. قرآن رحمتی برای مؤمنین است ولی خسرانی است برای ظالمین.

همچنین فرموده است: «وَ نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسرا: ۸۲). از سوی دیگر انس با قرآن پرورش دهنده عقل انسان است و پرورش عقل یکی از اهداف مهم در تربیت اخلاقی است: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزمّل: ۱۹)؛ این یک تذکر و یادآوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند. وظیفه ما نشان دادن راه است،

نه اجبار بر انتخاب. این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۶۳). انس با قرآن پرورش دهنده ایمان نیز هست. این خاصیت قرآن از یک سو ریشه در معجزه بودن آن دارد و از سوی دیگر ریشه در وسعت بی نظیر و ابعاد گوناگون این کتاب انسان ساز دارد. یکی از این ابعاد تأکیدی است که در قرآن بر انجام فرایض و مناسکی همچون نماز، روزه، حج و... شده است. در انجام این فرایض و مناسک همواره ذکر و دعا و عمل، در هم می‌آمیزد و بستری را فراهم می‌کند که ایمان بر آن می‌روید.

۴-۲. عبادت به عنوان روشی تربیتی

یکی از اهداف تربیتی مهم، در تربیت اسلامی، پرورش روح عبودیت در انسان است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). عبادت یک معنای عام دارد و یک معنای خاص؛ معنای عام آن شامل هر آنچه در ارتباط با خداست، می‌شود. زیرا روح عبادت یعنی گرایش سپاسگزارانه و خالصانه به خدا که در تمام مراحل قرب وجود دارد. هنگامی که برای تقرب به خدا به معرفت او تمسک می‌جوئیم، در واقع نوعی عبادت و تقرب به سوی او مدنظر است. همچنین ایمان، تقوی، شکر گزاری و توکل دربرگیرنده این مظهر شکرگزاری یعنی عبادت هستند. اما عبادت معنای خاصی را نیز در بر می‌گیرد و به معنای برقراری نوعی ارتباط مستقیم با خداست. نفس ارتباط مهم‌ترین مشخصه آن است (اعرافی، ۱۳۷۶، صص ۵۶-۵۷).

در اینجا منظور، معنای خاص آن، یعنی ارتباط با خدا است که مراتب بسیار متفاوتی دارد. در نازل‌ترین مرتبه، پرداختن به عبادت یک روش تربیتی فرض می‌شود. در این حالت به متربی گفته می‌شود که به عبادت و ذکر اذکار خداوند کریم بپردازد، تا از یک سو کسالت و تنبلی خود را مهار کند و از سوی دیگر از سفره بی انتهای فیض الهی لقمه‌ای به فراخور استعداد و توان خویش برمی‌دارد.

وقتی فرد لذت ارتباط با خدا را می‌چشد و بر بی‌رمقی و بی‌میلی خود که حاصل غبار فراموشی بر فطرت خداجوی اوست، چیره می‌گردد، از خواب غفلت بیدار شده به عبادت واقعی که از شور و نشاط درونی برمی‌خیزد رو می‌کند. مریبان عالم بشریت، بر عبادت چون یک روش تربیتی مهم اصرار داشته‌اند. آنان در زندگانی شریف خویش، برای عبادت جایگاه ویژه‌ای در نظر داشته‌اند. استفاده از دعا و اذکار و تلقین به نفس، شروع راه بی‌پایانی است که انسان را تا اعلا علیین بالا می‌برد.

نتیجه عبادت، بندگی خداست و یکی از زیباترین جلوه‌های تسلیم و بندگی در مقابل خدا نماز است. «نماز، که رمز ارتباط با خداست، مؤمنانی را که به جهان ماوراء طبیعت راه یافته‌اند در یک رابطه دائمی و همیشگی با آن مبدأ بزرگ آفرینش نگه می‌دارد، آن‌ها تنها در برابر خدا سر تعظیم خم می‌کنند، چنین انسانی احساس می‌کند از تمام مخلوقات دیگر فراتر رفته، و ارزش آن را پیدا کرده که با خدا سخن بگوید و این بزرگ‌ترین عامل تربیت او است (بابی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰).

وقتی انسان خود را به خاک مذلت می‌افکند و در مقابل معبود خویش پر ارج‌ترین نقاط بدنش را بر خاک می‌ساید و در دل، توحید را زمزمه می‌کند، خود را در مقابل خدا وند چنان خوار و ذلیل می‌بیند که بی‌اذن او حتی دمی نیز از نهادش برنخواهد خواست. چون سر بر خاک می‌نهد به مرگ می‌اندیشد، پس در این دنیای خاکی خود را باقی نمی‌بیند و فنا که صفت این دنیا است را در می‌یابد و چون سر از خاک برمی‌دارد، به قیامت می‌اندیشد، به آن روز که باید پاسخ دهد که در این دنیا چه کرده است.

او که ذلیلی خود در مقابل خالقش را در یافته است، به شرافت نفس خود در مقابل انسان‌های دیگر، دست می‌یابد. شرافتی عظیم که او را به مقام آزادی می‌رساند زیرا «یکی از اصول کلی و اساسی تربیت توحیدی اسلامی است که از هیچ چیزی و هیچ کس جز خدا نباید ترس داشت» (بابی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۵). «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنِي» (بقره: ۱۵۰). او رهایی از بند شهوات و هوس‌ها را اولین شرط حرکت در مسیر آزادی واقعی می‌یابد، پس پرداختن به عبادت و انجام فرایض دینی برای پرورش روح انسان لازم است.

۳-۴. ذکر و مفهوم آن

ذکر در لغت به معنی یاد کردن یا بیان کردن، ثنا یا ستایش کردن به کار رفته است. در فرهنگ قرآنی ذکر معانی گسترده‌تری دارد. خداوند می‌فرماید: «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (الأنبياء: ۵۰)؛ این (قرآن)، ذکری مبارک است که ما آن را (برای شما) نازل کردیم، آیا شما آن را انکار می‌کنید؟

پس قرآن، کتابی است که تذکراتش می‌تواند میلیون‌ها دل را در عصرها و نسل‌های مختلف، به خود جذب کند و برکت قرآن، قابل انکار نیست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۴۶۲). همچنین می‌فرماید: «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (القلم: ۵۲). قرآن مایه بیداری است. معارفش روشنگر، اندازهایش آگاه‌کننده، مثال‌هایش پر معنی، تشویق‌ها و بشارت‌هایش روح پرور و در مجموع مایه بیداری خفتگان و یادآوری غافلان است (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۵۷).

یکی از پرکاربردترین معانی ذکر در قرآن، به عنوان یادآوری است: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۷۱)؛ اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آن‌ها هستند تباه می‌شوند. ولی ما قرآنی به آن‌ها دادیم که مایه یادآوری (و عزت و شرف) برای آن‌هاست، اما آنان از (آنچه مایه) یادآوریشان (است) روی گردانند.

با بررسی آیاتی که در آن‌ها واژه ذکر آمده می‌توان گفت که هرگاه کلمه ذکر و مشتقات آن به یکی از نام‌های خداوند اضافه شود، ذکر به معنی یاد خدا به کار رفته است (خوشحال دستجردی و کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۱۵). در قرآن کریم، مؤمنین به ذکرکنیر سفارش شده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (الأحزاب: ۴۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید. تا جایی که ذکر قلیل را از صفات منافقین می‌داند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء: ۱۴۲)؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند.

بنابراین به نظر می‌رسد انس با قرآن و ذکر کثیر از صفات مؤمنین است، که لازمه آن خالص نمودن عمل (عبادت کردن بدون ریا و غرض دنیوی) و با نیت خالص و برای خدا است، زیرا نیت مؤمن از عملش بهتر است و خدا به نیت ثوابی می‌دهد که به عمل نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۲۶ و ج ۲، ص ۲۵۸).

نیت خوب و خالص از ریا مبراست، حال آنکه عمل خوب لزوماً از ریا مبراً نیست، یعنی ممکن است عمل پسندیده و خوب برای ریا انجام شود و خودنمایی صفت منافقان است. امام علی بن حسین (ع) فرمود: «مؤمن سکوت می‌کند، تا سالم بماند و سخن می‌گوید تا سود ببرد. راز خود را به دوستانش نمی‌گوید (تا چه رسد به دشمنان) و گواهی به حق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد به آشنایان). هیچ کار خیری را از روی ریا نمی‌کند و از روی شرم و حیا ترک نمی‌نماید. اگر او را بستایند از گفته آن‌ها می‌ترسد (که مبادا نزد خدا چنان نباشد). از آنچه ستاینده‌ها نمی‌دانند (از عیب‌های نهانش) از خدا آمرزش می‌خواهد. سخن کسی که او را نشناخته (می‌ستاید) فریض نمی‌دهد. از شمردن گناهی که مرتکب شده (و نزد خدا محفوظ است) می‌ترسد» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۴۰).

ذکر کثیر نشانه‌ای از محبت ذاکر به مذکور است و یکی از نتایج آن سلامت قلب است: «أَقْمَنُ شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (زمر: ۲۲)؛ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است!؟) وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آن‌ها در گمراهی آشکاری هستند.

پس نتیجه ریای منافقانه هم کوردلی است و هم گمراهی. هرچند فطرت همه بر توحید خلق شده است، اما دنیا آنچنان انسان را شیفته خود می‌کند که نسیان و فراموشی او را در بر می‌گیرد و حب دنیا جانشین حب و دوستی خدا می‌شود. شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین مضامین این حب و دوستی، دوستی اموال و فرزندان است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون: ۹)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند.

دنیا دوستی انسان را از تربیت توحید محور دور می‌سازد و هدف انسان را از خدا محوری، به دنیا محوری سوق می‌دهد. به همین دلیل در احادیث و سیره ائمه معصومین بر بی رغبتی به دنیا به عنوان روش تربیتی تاکید شده است، تا مؤمن با فراغت بال و خاطری آسوده در جهت سیر الی الله گام بردارد. امام صادق (ع) فرمود: «کسی که به دنیا زاهد و بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش جا می‌دهد و زبانش را به آن گویا می‌سازد و او را به عیب‌های دنیا و درد و دوايش بینا می‌گرداند و از دنیا سالم بیرون می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۹۴). البته نباید چنین فرض کرد که دنیا را باید به کل ترک کرد، بلکه باید از دنیا به قدر کفاف بهره برد.^۴

۴-۴. ذکر خدا و نتایج اعراض از آن

تا اینجا موضع مؤمنین و منافقین نسبت به ذکر مشخص گردید. اما کافران گروهی هستند که همواره از ذکر روی گردانند: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُخَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ» (الشعراء: ۵)؛ و هیچ ذکر تازه‌ای از سوی خداوند مهربان برای آن‌ها نمی‌آید، مگر اینکه از آن روی‌گردان می‌شوند، چنین افرادی هرگز هدایت نخواهند شد. خداوند رو برگرداندن از ذکر را صفت کافران دانسته می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۵۷)؛ چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و از آن روی گرداند و آنچه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟ ما بر دل‌های این‌ها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند)؛ و از این رو اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند.

خداوند که اولین معلم انسان است برای حفظ سلامت قلب انسان، به او امر می‌کند که باید از کسی که از یاد خدا روی برمی‌گرداند دوری کند و می‌فرماید: «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف: ۲۸)؛ از کسانی که

دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده‌روی است، پیروی مکن ... (زیرا) «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶)؛ هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم، پس همواره قرین اوست.

بدینسان دوری از ذکر خدا و کفر، راه را برای قرین شدن با شیطان هموار می‌کند. همچنین خداوند معیار برگزیدن دوست را نیز در اختیار مؤمنین و صاحبان اندیشه و عقل نهاده است: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۸)؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها بر مگیر.

این آیه پیام‌های تربیتی زیادی دارد، از جمله اینکه؛ پیامبر به عنوان رهبر جامعه اسلامی به امر خدا در مقابل خواسته ثروتمندان غافل از خدا که از او می‌خواستند از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن دوری گزینند، مقاومت کرد و معاشرت و همدلی با تهی‌دستان مؤمن را برگزید و بدین وسیله ارزشمند بودن عبادت و به یاد خدا بودن در آغاز و پایان هر روز را نسبت به جاه و مقام و ثروت نمایان ساخت. به نظر می‌آید این آیه اشاره به یک روش مهم در تربیت اخلاقی نیز دارد. این روش تربیتی، بیان مهر و قهر یا دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن دشمنان او است. زیرا متربی باید بتواند در مواجهه با دیگران، وقتی خشم و غضب بر او چیره می‌شود یا در اوج شغف و شادمانی است، با تکیه بر شخصیت استوار خویش - که از تربیتی الهی منشأ گرفته - تصمیمی عاقلانه بگیرد. او باید تشخیص دهد، چه کسی و چه چیزی را باید دوست بدارد و با چه کسی دشمنی کند. آنگاه خواهد توانست عمل خود را با آنچه خدا فرمان داده، هماهنگ کند و این نشانه ایمان است. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که ایمان چیزی غیر از حب و بغض نیست (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۹۰).

اما چگونه می‌توان در این راه سخت و طاقت‌فرسا، از وسوسه‌های شیطان و انسان‌های شیطان صفت در امان بود؟ قرآن که کتاب هدایت است به زیبایی به این سؤال پاسخ می‌دهد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ

الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا» (الاحزاب: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

بنابراین پیامبر به عنوان اُسوه و الگو معرفی شده است زیرا انسان در سیر الی الله نیازمند راهنما است و چه کسی بهتر از پیامبر را می‌توان یافت که نمونه‌ای از انسان کامل باشد؟ پس از پیامبر، هدایت انسان به امامان معصوم (ع) سپرده می‌شود و شناخت امام عصر بر هر مؤمنی واجب گردیده است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۷۷).
پس تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، اطاعت از خدا و پیامبر اوست. بنابراین تربیت اخلاقی به او کمک می‌کند از کفر به اسلام و از اسلام به ایمان و از ایمان به یقین درآید و راه کفر تا یقین را به سلامت با چراغ وحی ببیند.

نتیجه‌گیری

ذکر، مظهر انس با قرآن است و به عنوان یکی مهم‌ترین عبادات اسلامی نقش مهمی در تکامل معنوی انسان به عهده دارد و به همین دلیل خداوند در قرآن مؤمنان را به ذکر و یاد خویش سفارش می‌کند. ذکر موجب انس یعنی نمایان شدن اثر جمال حق بر بنده می‌شود. از جمله آثار انس با قرآن می‌توان به پرورش عقل، پرورش ایمان، پرورش روح عبودیت در انسان، تأکید بر انجام فرایض و مناسکی همچون نماز، روزه، حج و...، بندگی خدا، شرافت نفس و چیره شدن بر بی رمقی و بی میلی فرد به عبادت و بیدار شدن فطرت خداجوی انسان نام برد.

قرآن، کتابی است که تذکراتش می‌تواند انسان‌ها را در عصرها و نسل‌های مختلف، به خود جذب و آن‌ها را هدایت کند. آیاتی که در قرآن به ذکر مربوطند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: آیاتی که ذکر نام خدا را سفارش می‌کنند، آیاتی که صفات مؤمنان اهل ذکر و آثار ذکر بر آنان را بیان می‌کنند و آیاتی که در آنان خداوند عواقب اعراض از ذکر را بیان می‌کند.

نوع برخوردی که افراد با ذکر دارند نیز آن‌ها را به سه دسته مؤمن، منافق و کافر تقسیم می‌کند. ذکر و عبادت در تمامی روش‌های تربیت اخلاق اسلامی مؤثر است و

می‌توان تأثیر آن را بر روش‌های تربیتی بغض دنیا، بیان مهر و قهر و معرفی پیامبر به عنوان اُسوه و الگو توضیح داد.

هر چند عبادت و ذکر در ابتدا چون روش تربیتی در تربیت اخلاقی به کار می‌روند، اما در سیر الی الله و ربوبی شدن، اهمیت بسیار زیادی می‌یابند و به هدفی واسطه‌ای مهم، تبدیل می‌شوند. پس می‌توان گفت در مسیر ربوبی شدن، دعا و ذکر هم وسیله و هم روش و هم هدفی برای تربیت اخلاقی است. زیرا در تربیت اخلاق اسلامی، تنها با اطاعت از اوامر حضرت حق و پیامبرش می‌توان به ربوبی شدن که هدف غایی تربیت است، دست یافت. به نظر می‌آید پژوهش انجام شده از نظر موضوع و محتوا (بین رشته‌ای بودن) حاوی مطالب ارزشمندی است که می‌توان در تربیت فرزندانمان از آن‌ها سود جست.

یادداشت‌ها

۱. در حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) آمده است: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۸، ص ۳۸۲)؛ من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام.
۲. چنانچه از کلمات مفسرین در تفسیر آیه شریفه «كَلَّمَا إِنَّا كِتَابَ الْأُنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ» (المطففين: ۱۸) استفاده می‌شود؛ علیین؛ برترین مکان آسمان یا برترین مکان بهشت، و به معنی علو فی علو، یعنی بلندی در بلندی می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۷۱).
- پس عالی‌ترین و شریف‌ترین مراتب قرب به پروردگار است و سجین از ماده سَجَنَ به معنی زندان و حبس گرفته شده، و معانی مختلفی دارد: زندان سخت و شدید، هر موجود صلب و محکم، وادی بسیار هولناکی در قعر جهنم، محلی که نامه‌های اعمال بدکاران در آنجا گذارده می‌شود و کتابی است جامع، دیوان بدی‌ها، که خداوند اعمال کافران و فاسقان (جن و انس) را در آن تدوین کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۵۴) پس در مقابل علیین به معنی پست‌ترین مراتب و دورترین درجات از خداوند متعال است.
۳. جهنمی

۴. علی بن حسین (ع) پرسیدند، کدام عمل نزد خدای عز و جل بهتر است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسولش بهتر از بغض دنیا نیست، و برای آن شعبه‌های بسیاری است و برای گناهان (نافرمانی‌های خدا) شعبه‌های بسیاری است: نخستین نافرمانی تکبر بود و شیطان به واسطه آن نافرمانی از کافران گشت؛ و نافرمانی دیگر حرص است که نافرمانی آدم و حوا بود، زیرا آدم و حوا چیزی را گرفتند که بدان احتیاج نداشتند و این خصلت تا روز قیامت در ذریه آن‌ها رخنه کرد، از این رو بیشتر آنچه را آدمیزاد می‌طلبند، بدان احتیاج ندارد. نافرمانی دیگر حسد است (قایل) زمانی که به برادرش (هابیل) حسد برد نافرمانی کرد و او را کشت، مثال‌های دیگری از این نافرمانی‌ها، دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و عافیت طلبی و ... است که همگی در دوستی دنیا گرد آمده‌اند، از این رو پیغمبران و دانشمندان بعد از شناختن این مطلب گفتند: دوستی دنیا «سر» هر خطا و گناه است پس دنیا دو گونه است:

- ۱- دنیای رساننده (یعنی دنیایی که انسان را به طاعت و قرب خدا می‌رساند، که در آن انسان به قدر کفاف از دنیا بهرمنند می‌شود. چنین برداشتی از دنیا، ممدوح و پسندیده است.
- ۲- دنیای ملعون که در آن انسان بیش از مقدار کفاف و زیاده‌تر از احتیاج از دنیا تمتع می‌جوید، پس مایه لعنت و دوری از رحمت خداست)، (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۹۸).

کتابنامه

قرآن کریم.

الاصفی، محمد مهدی (۱۴۱۲ق)، «العجب رؤیة قرآنیة»، رسالة القرآن، بیروت: دارالعلم.
اعرافی، علیرضا (۱۳۷۶)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات سمت.
افتخارزاده، شمس (۱۳۸۶)، «انسان سالم از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله سفینه، تهران: سال پنجم، شماره ۱۷.

انصاری جابری، علی و دیگران (۱۳۸۴)، «تاثیر آوای قرآن کریم بر افسردگی بیماران بستری در بخش اعصاب و روان بیمارستان مرادی رفسنجان»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، کردستان: دوره دهم.

بابایی، احمد علی (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم.
باقری، خسرو، (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ دهم.

همو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

بهشتی، سعید (۱۳۸۸)، «تأملاتی در فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام»، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

البغدادی، مکی (۱۴۱۳ق). «رذیلة الكذب و خطورتها علی التماسک الاجتماعی»، فصلنامه نورالاسلام، قم: حوزه علمیه، سال سوم، شماره ۳۵.

البغدادی، مهند، (۱۹۹۴م)، «الجهر بالسوء موارده و ضوابط لدى المظلوم»، فصلنامه نورالاسلام، قم: حوزه علمیه، سال پنجم، شماره ۵۱ و ۵۲.

تقی لو، صادق (۱۳۸۸)، «تأثیر آموزش روخوانی قرآن بر کاهش استرس در بین جوانان و نوجوانان»، مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان، دوره ۱۸، شماره ۷۱.

جابر، حسن (۱۴۱۱ق)، «أدب المومن مع نفسه، دمشق: المكتبة الاسلامیه، شماره ۷۲ و ۷۱.

حائری یزدی، محمد حسن (۱۳۸۷)، «آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.

الحیدان، محمد عبدالعزیز (۱۴۱۸ق)، «ظاهرة ضعف الايمان، اعراضها، اسبابها و علاجها»، البیان، دمشق: المكتبة الاسلامیه، سال دوازدهم، شماره ۱۲۲.

خوشحال دستجردی، طاهره؛ کاظمی، مرضیه (۱۳۸۹)، «تحلیل جایگاه ذکر در قرآن و بازتاب آن در عرفان اسلامی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره دوم، شماره پنج.

داودی، محمد (۱۳۸۷)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

همو (۱۳۸۸)، «تأملی در معنای تربیت و نسبت آن با مفاهیم نزدیک»، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

الدبونی، کامل طه (۱۳۹۳ق)، «تهذیب الفرد فی الاسلام»، التریبیه الاسلامیه، دمشق: المكتبة الاسلامیه، سال شانزدهم، شماره ۵ و ۴.

الدبونی، کامل طه (۱۴۰۷ق)، «حسن الخلق»، التریبیه الاسلامیه، دمشق: المكتبة الاسلامیه، سال ۲۸، شماره ۹۴.

رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۳)، درآمدی بر مبانی ارزشها، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

صادق زاده قمصری، علی رضا و همکاران (۱۳۸۹)، مبانی نظری تحول راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی، مشهد: شورای عالی آموزش و پرورش.

صدق پور، صالح؛ محمودیان مجی، بهنام؛ سلمانیان، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «بررسی تاثیر آموزش آموزه‌های قرآنی بر بهبود پذیرش اجتماعی»، فصلنامه پژوهشی میان رشته‌ای قرآن، سال اول، شماره دوم.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۸۳)، پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات آبیژ، چاپ اول.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
قنادی، صالح (۱۳۸۵). مفاهیم اخلاقی تفسیر موضوعی، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، واحد تدوین کتب درسی حوزه علمیه، چاپ دوم.

کاردان، علی محمد (۱۳۸۱)، سیر آرای تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
کاردان، علی محمد و دیگران (۱۳۸۶)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.

گوتک جرال‌الدال (۱۳۸۷)، مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

مایر، فردریک (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ هشتم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول.
نجیب الحسنی، احمد (۱۴۰۸ق)، «دور الاخلاق فی بناء الفرد و المجتمع»، نورالاسلام، دمشق: المكتبة الاسلامیه، سال اول، شماره ۲.

نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری، چاپ ششم.

همو (۱۳۸۷)، درآمدي به فلسفه، تهران: انتشارات طهوری، چاپ دهم.

Ryan, K. (1991), *Moral and Values Education Encyclopedia of Curriculum*, Washington, DC.